



سرمقاله

نگاهی به پژوهش و تحقیق در حوزه‌های علمیه

استاد عباسعلی عمید زنجانی

تنظیم: حسین وحدتی

در این فرصت کوتاه، در محضر شما دوستان
نگاهی داریم به صورت گذرا به وضعیت گذشته
تحقیقات در حوزه‌های علوم اسلامی. طبیعی
است حتی اشاره به ابعاد این موضوع مهم، در
این مجال، کاری دشوار خواهد بود.
از آغاز تشکیل حوزه‌های علمیه تاکنون در

هیچ بُرهه‌ای از تاریخ، آموزش در حوزه‌های علوم
اسلامی، از تحقیق و پژوهش جدا نبوده است و
فترتی که بعد از مرحوم شیخ طوسی به وجود
آمد و ابن ادریس علیه آن، نقد تاریخی خود را
مطرح کرد، در حقیقت وقفه و نقطه ضعفی بر
تحقیقات در علوم اهل بیت عصمت و
طهارت علیهم‌السلام محسوب می‌شود؛ چون تعدادی از
علما در یک صد سال بعد از مرحوم شیخ به
خاطر عظمت علمی ایشان، پارا فراتر از
دیدگاههای او نگذاشتند؛ چنان که ابن ادریس از
این گروه به «جماعت مقلده» تعبیر می‌کند. به هر
حال باب اجتهاد نه تنها به صورت نظری، بلکه
در عمل نیز همواره باز بوده است و یکی از
نمونه‌های بارز آن، عدم جواز تقلید از میت به
صورت ابتدایی می‌باشد.

البته هرگاه در این بحث کلمه تحقیق را به کار
می‌بریم، در واقع طبق فضای روز سخن
می‌گوییم؛ در حالی که در باب علوم دینی و
حوزه‌های علمیه، باید از واژه اجتهاد استفاده کرد؛
چون اجتهاد چیزی جز تحقیق کامل نیست.
بنابراین در سابقه تاریخی حوزه‌ها، همواره
آموزش از تحقیق بهره گرفته و تحقیق هم به نوبه
خود، آموزش را سامان بخشیده است.

کاستیهای روش تحقیق و آموزش

در مقوله روش تحقیق و آموزش بهتر است

به نقاط ضعف پردازیم و آنها را مورد تحلیل قرار بدهیم؛ زیرا قوتها بسیار فراوان است که مایه افتخار محققان در علوم اهل بیت علیهم السلام می باشد. در گذشته معمولاً تحقیقات نظام مند نبوده، بلکه بیشتر قائم به اشخاص بوده است؛ لذا شخصیت‌های مبرز در تاریخ علم در حوزه‌های علمیه وجود داشته‌اند که هر یک به نوبه خود روشها و شیوه‌های تازه‌ای را ابداع کرده‌اند و به حرکت علمی شتاب بخشیده‌اند.

ادوار و گروههای چهارگانه

در گروه قدما افرادی مانند شیخ مفید، سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی، روش خاص خودشان را داشته‌اند و اجتهاد با نوعی تعبد به متون معتبر همراه بوده است. در گروه متأخرین هم یعنی از زمان محقق حلی تا مرحوم وحید بهبهانی، روشهای جداگانه‌ای ابداع شده و محققان به متن و اجتهاد، به عنوان دو رکن اساسی پرداخته‌اند. از آن به بعد تا زمان مرحوم شیخ انصاری، ستارگانی درخشیده‌اند که صاحب سبک خاصی در اجتهاد و امر تحقیق بوده‌اند؛ مثلاً مرحوم محقق حلی با همه تسلط و احاطه‌ای که بر اقوال پیشینیان دارد، خودش نیز صاحب سبک و روش تازه‌ای است. ما اگر بخواهیم در این چهار مرحله - قدما، متأخرین، متأخرین متأخرین و دوران معاصر - در امر

تحقیق الگوبرداری کنیم، می‌توانیم از چهار شخصیت عمده نام ببریم:

۱- در گروه قدما، شیخ طوسی الگوی کاملی است که تحقیقات خودش را به صوت جامع آغاز کرد و در واقع روش و پژوهش او در علوم اسلامی، منحصر به تعالیم اهل بیت نبود و مطالعاتش به صورت تطبیقی و مقارن دنبال می‌شد. کار تحقیقی ایشان در حوزه‌های کلامی، اصولی و فقه به قدری جامع بوده که وقتی تمام کتابهایش در یک حادثه آتش‌سوزی از بین می‌رود، دوباره همه را بازنویسی می‌کند و این کار از یک محقق معمولی ساخته نیست. شیخ طوسی بنیانگذار نخستین تحقیقات در علوم مختلف اسلامی از جمله کلام و حدیث و فقه بوده است.

۲- در گروه متأخرین می‌توان از محقق کرکی به عنوان الگو نام برد. ایشان تحوّل شگرف و بزرگی در دانش فقه به وجود آورد و به تشکیک‌هایی که ابن ادریس مطرح کرده بود، اوج بخشید. او پرسشهای تازه‌ای مطرح کرد و یکی از آثار بسیار گرانسنگ بر جای مانده‌اش، همین پرسشهایی بود که حتی در مسأله‌های تشکیکها و شبهاتی را مطرح کرد و امروز از آن با عنوان چالش تعبیر می‌کنند؛ زیرا این سؤالها بسیاری از متأخرین علما را در تکاپوی پاسخ دادن قرار داد و آنها را با مطالب تازه‌ای مواجه ساخت. در ادامه و

اواخر دوره متأخرین، عالمی فرهیخته همچون مقدس اردبیلی در عرصه تحقیق و اجتهاد ظهور کرده که بر خلاف شهرت او به مقدس، یک محقق زبردست بوده است. صاحب جواهر یکی از عاملان اصلی توسعه فقه جعفری، وقتی شبهات ایشان را در مسائل متفق علیه در کتاب ارزشمند جواهر الکلام، نقل می‌کند، اعتراف می‌نماید که اگر پرسشها و تشکیکهای محقق اردبیلی نمی‌بود، فقه به این مقام از بالندگی نمی‌رسید.

مرحوم مقدس (محقق) اردبیلی در بسیاری از اجتماعیات و مسأله‌های تشکیک کرده است؛ به عنوان نمونه در مورد قضاوت زن و صلاحیت او برای احراز این مقام می‌گوید دلیلی نداریم که زن نمی‌تواند متصدی شغل قضاوت باشد و چهارده دلیلی را که بر عدم جواز قضاوت زن اقامه شده، یک به یک مردود می‌شمارد. این امر موجب شد فقه شیعه از کتاب پنج جلدی مبسوط شیخ طوسی به کتاب چهل و سه جلدی جواهر توسعه یابد.

۳- در گروه متأخرین متأخرین هم، نام شیخ انصاری بر تارک آسمان تحقیق می‌درخشد. این محقق بزرگ روش جدیدی در تحقیقات در علوم اسلامی حتی تاریخ، طرح کرد و متأسفانه تاکنون این روش به صورت جداگانه و مستقل تبیین نشده است. معروف شده که اگر کسی بتواند نظر

ایشان را در یکی از مسائل فقهی کشف و به درستی تبیین نماید، می‌توان او را یک مجتهد شمرد؛ چون شیخ در تحلیل مسائل مطلب را آنقدر بالا و پایین و دقیق بررسی می‌کند که پژوهشگر به سختی می‌تواند پی ببرد که دیدگاه خود شیخ در کدام یک از مراحل بحث قرار دارد. این ماجرای تاریخی را نقل می‌کنند: وقتی میرزای بزرگ شیرازی به عنوان یک عالم فقیه و مرد اجتهاد، وارد حوزه نجف شده بود، در مجلسی با شیخ انصاری ملاقات می‌کند و طبق عادت (علما در این‌گونه محافل) یک مسئله علمی را مطرح و از شیخ سؤال می‌کند، تاگفت و گوها روی آن متمرکز گردد. شیخ ابتدا به طور فشرده جواب می‌دهد. در ادامه میرزای شیرازی بر جواب شیخ اشکال می‌کند و شیخ به ایراد میرزا جواب می‌دهد و میرزا دیگر ساکت و به ظاهر قانع می‌شود، اما خود شیخ انصاری بحث را ادامه می‌دهد و به جواب خودش اشکال می‌کند، اما میرزا همچنان گوش می‌دهد و ساکت می‌ماند؛ ولی شیخ به پاسخ اشکال خود هم ایراد می‌گیرد... و این کار چندین بار تکرار می‌گردد و نتیجه آن می‌شود که از فردای آن روز میرزای شیرازی خود و شاگردانش در درس شیخ حاضر می‌شوند.

این روش که شیخ انصاری در رسائل، مکاسب، کتاب طهارت یا در مباحث شرط

اعمال کرده، فوق‌العاده قابل تأمل و دقت است. می‌خواهم بگویم این نوع اجتهاد و روش تحقیق و بررسی هر چند کامل بوده است، اما قائم به اشخاص بوده. این روش با همه ارزشهای والایی که دارد دو ایراد اساسی هم دربر دارد:

۱- اینکه نظام‌مند و تحت ضابطه نبوده و قواعد آن تبیین نشده است.

۲- در این روش، تحقیقات پایه آموزش بعدی نیست؛ در حالی که شما می‌دانید در هر عصری عالی‌ترین نتایج تحقیقات باید پایه آموزش نسل بعدی قرار گیرد. تصور کنید زمانی که صاحب معلم، معلم را می‌نوشت، دوران اوج علم اصول و تکامل آن بود و لذا این کتاب به عنوان پایه تحقیق مطرح شد؛ اما بعدها این روند متوقف گردید، یعنی در عصری که رسائل، کفایه، مکاسب و آثار اصولی افرادی مانند مرحوم نائینی وجود دارد، باز طلبه همچنان باید معلم بخواند!

اگر این مسئله را بپذیریم که آخرین مرحله پیشین، باید آغاز مرحله بعدی باشد، در حال حاضر باید آخرین نتایج تحقیقات در علوم اسلامی، پایه دروس حوزه قرار گیرد؛ در این صورت است که علوم توسعه پیدا خواهد کرد. هرگز انکار نمی‌کنم که هنوز روش تحقیق شیخ انصاری از دید نظام دانشگاهی، یک روش نو به حساب می‌آید؛ چون ایشان ابتدا طرح مسئله

می‌کند و بعد دیدگاهها و اقوال دیگران را نقل می‌کند، سپس در یک یک آنها تشکیک می‌نماید. در ادامه به بررسی استدلالها می‌پردازد و یکی از آنها را تقویت می‌کند و باز در همان استدلال گزیده، ایجاد شبهه می‌کند، ضمن اینکه همواره سعی می‌کند آرای گذشته را با خودش همراه نماید و از تکروری پرهیز می‌کند و به قول امروزها بین خود و گذشتگان یک ارتباط و گفتمان برقرار می‌سازد؛ لذا تمام دیدگاهها را جمع‌بندی می‌کند و تا جایی که امکان دلیل بر مسئله وجود دارد، مطرح می‌کند و گاهی هم حق را به خصم خود می‌دهد.

شاگردان مرحوم شیخ انصاری نیز همچون استاد عمل می‌کردند. جالب است که بسیاری از اصولیین به عنوان فقیه معروف شدند و عکس قضیه نیز اتفاق افتاده است؛ مثلاً مرحوم میرزای قمی که به عنوان یک فقیه زبردست اشتهار یافته‌اند، اثر بر جای مانده از ایشان کتاب قوانین در علم اصول می‌باشد. یا مرحوم سید علی، صاحب ریاض یک عالم اصولی مبرز در زمان خودش بوده، ولی کتاب ریاض در فقه از آثار معروف او باقی مانده است.

با همه این افتخارها و ارزشها، ضعف تحقیقات در گذشته این بوده که از نظام خاصی پیروی نمی‌کرده و اصول آن مدون نبوده است و همچنان رابطه آن با آموزش یک همیاری منطقی

نبوده است. کفایه در زمان خودش بالاترین منبع آموزش علم اصول بوده؛ اما هنوز وقتی طلبه می‌خواهد اصول بخواند، از کتاب معالم شروع می‌کند و به کفایه خاتمه می‌دهد. اگر طلبه در حال حاضر تمام دیدگاه‌های جدید را در دوره سطح بخواند و بعد به درس خارج حاضر شود، چه اتّفاقی خواهد افتاد؟ درس خارج می‌تواند تکرار آن دیدگاهها باشد؟

اگر چنین روندی که اشاره شد، شکل گیرد، همواره حوزه‌ها و علوم دینی در حال جهش و شتاب به سوی یافته‌های نو خواهند بود.

ابزار تحقیق و رابطه آن با پژوهش

همواره تحقیقات و روشهای آن، وابسته به ابزار خاص خودش است؛ یعنی ابزار تحقیق به پژوهشگر تحمیل می‌کند که چگونه تحقیق کند؛ مثلاً زمانی که چاپ وجود نداشت، تنها راه توسعه پژوهش و علم، استنساخ و کتابت بود. همه می‌دانید در آن زمان و رّاقی رواج داشت که یک آدم با سواد، ده نسخه از روی یک کتاب می‌نوشت و اجرت می‌گرفت و در واقع کار چاپخانه‌های امروز را انجام می‌داد. ابن ندیم کتاب‌شناس معروف از جمله و رّاقین بوده است.

حتی گاهی و رّاق کتاب را تصحیح می‌کرده است؛ اما با پیدایش چاپ، روش تحقیق سرعت فوق‌العاده پیدا کرد و کمی بعدتر امکان اطلاع‌یابی، از طریق کامپیوتر، تحوّلی بزرگ در روش تحقیق به وجود آورد. حال آیا با این روش جدید در تحقیق می‌توانیم تحقیقات گذشتگان را به چشم دقّت نگاه کنیم؟ قطعاً این‌گونه نخواهد بود، بلکه هر چه بوده، تخمین بوده است؛ چون آنها ابزار تحقیق دقیق را نداشتند و اطلاع‌رسانی هم از مبنای دقیق برخوردار نبوده است؛ اجتهاد هم بر اساس تتبع و استقراء ناقص بوده است؛ اما در حال حاضر هیچ عذری از یک محقق پذیرفته نیست که بگوید فلان مطلب را پیدا نکردم.

کلام پایانی اینکه آینده تحقیق در علوم اسلامی به دو مسئله بستگی دارد:

۱- نظام‌مند کردن تحقیقات؛

۲- بهره‌برداری از بهترین و پیشرفته‌ترین ابزار و امکانات پژوهشی دنیا.

در پرتو این دو مؤلّفه است که زمینه‌های نوآوری در علوم اسلامی فراهم خواهد شد و با تحقّق این دو شیوه می‌توان روشهای فردی محققان بزرگ را به روشهای عمومی تحقیق در حوزه‌های علوم اسلامی تبدیل نمود. ①